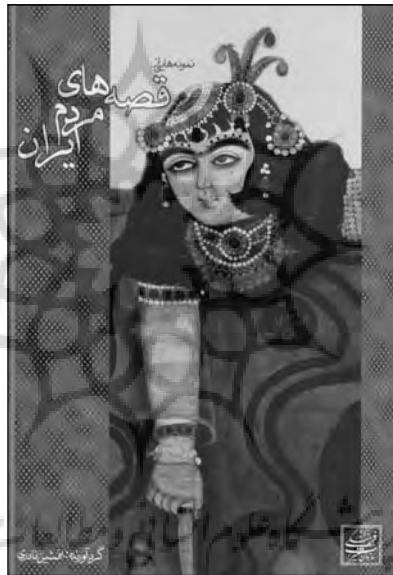


نمونه هایی از قصه های مردم ایران

# کاری علمی در گردآوری قصه های شفاهی

O محمد جعفری (قنواتی)



عنوان کتاب: نمونه هایی از قصه های مردم ایران  
گردآورنده: افشین نادری  
ناشر: نشر قصه  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۴۳۲ صفحه  
بها: ۳۲۰۰ تومان

شده نشان دارد. این تصمیم را باید از مصادیق شعر مولانا محسوب کرد:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش  
کار انتخاب و طبقه بندی قصه های کتاب حاضر، به عهده افشین نادری بوده که البته بیش از نیمی از قصه ها را آن چنان که از شناسنامه قصه ها برمی آید، خود وی از چند نقطه کشور گردآوری کرده است. با استناد به روایت هایی که از وی در کتاب چاپ شده و هم چنین، با توجه به مقدمه خواندنی او که دارای باریک اندیشی های قابل تأملی است و بالاخره با لحاظ کردن شیوه طبقه بندی قصه ها و تبویات کتاب، می توان با قطع و یقین گفت که این کار در ردیف آثاری است که توسط فردی ذی صلاح و در عین حال صاحب ذوق در زمینه قصه های شفاهی، طی سال های اخیر

گزیده ای نسبتاً منقح از این قصه ها را با انتخاب سید احمد وکیلان، به همراه برخی حواشی و توضیحات، منتشر کرد. این گزیده، به علت بیش علمی حاکم بر تدوین آن، مورد توجه پژوهشگران قصه های شفاهی قرار گرفت و بعد از مدت نسبتاً کوتاهی به چاپ دوم رسید.<sup>۲</sup> متأسفانه، به رغم وعده ای که در مقدمه های کتاب آمده بود، کار انتشار قصه ها به آن صورت ادامه پیدا نکرد. بعد از مدتی چهار مجموعه استانی از خوزستان، گیلان، خراسان و استان مرکزی چاپ و منتشر شد که این مجموعه ها (به ویژه مجموعه خوزستان) هر یک از زاویه ای کاستی های جدی داشت.<sup>۳</sup>

اقدام جدید پژوهشکده مردم شناسی، برای انتشار این مجموعه و دقایق و ظرایف به کار گرفته شده در کتاب، از تصمیم درست و علمی اولیای پژوهشکده، در انتشار دقیق تر قصه های گردآوری

نمونه هایی از قصه های مردم ایران، عنوان کتابی است که به تازگی با همکاری نشر قصه و پژوهشکده مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی، منتشر شده است. آن گونه که از مقدمه مدیر پژوهشکده مردم شناسی بر می آید، این کتاب گزیده ای از انبوه قصه هایی است که پژوهشگران این پژوهشکده، طی سال های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴، در نقاط مختلف کشور گردآوری کرده اند. البته گردآورنده کتاب، در شناسنامه ای که در بالای هر قصه چاپ شده، تاریخ ضبط برخی از آن ها را سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ ذکر کرده است. همین موضوع، به تنهایی برای علاقه مندان قصه های شفاهی، نکته ای خوشحال کننده است؛ زیرا از ادامه کار گردآوری قصه ها، از سوی پژوهشگران این مؤسسه، بعد از سال ۱۳۷۳ خبر می دهد. پژوهشکده مردم شناسی، در اواخر دهه هفتاد،

منتشر شده است. همین موضوع، باعث شده است که خواننده پژوهشگر با متنی علمی و ارزشمند روبه‌رو باشد. نگارنده کوشش می‌کند در این سطور به برخی از نکات و مسایل مطروحه در کتاب، نظری گذرا داشته باشد:

۱- کتاب دارای مقدمه‌ای کوتاه، اما بسیار خواندنی است. گرد آورنده به چند نکته در زمینه گردآوری قصه‌های شفاهی اشاره کرده که برخی از آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. وی با تأکید در این مقدمه می‌نویسد:

«دوباره تکرار می‌کنم که ضروری‌ترین مرحله در موضوع قصه فولکلوریک، گردآوری قصه‌هاست. برای این کار هر لحظه دیر است. در مرحله بعد، می‌توان فهرستی از مضامین قصه‌ها را بر اساس شیوه‌های ابداعی یا شیوه‌های متعارف... طبقه بندی و فهرست نویسی کرد.» (ص ۱۵)

تأکید روی این موضوع، از آن رو اهمیت دارد که برخی افراد، متأسفانه به کار میدانی اهمیت چندانی نمی‌دهند و تصور می‌کنند تحلیل و طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، اهمیت بیشتری نسبت به گردآوری آن‌ها دارد. این افراد به این موضوع توجه ندارند که طبقه بندی و تحلیل، زمانی صورت می‌گیرد که متن قابل تحلیل در دسترس باشد و به عبارت فنی، تا وقتی داده‌های اطلاعاتی وجود نداشته باشد، امکان پردازش نیز علی‌القاعده وجود ندارد. نگارنده با توجه به تجارب خود در زمینه گردآوری قصه‌های شفاهی، عقیده دارد که تاکنون فقط بخش ناچیزی از روایت‌های مختلف قصه‌های شفاهی گردآوری شده است. از این رو تأکید بر این موضوع را بسیار ضروری می‌داند.

نکته دیگری که گردآورنده کتاب، به درستی بر آن تأکید کرده است، ضبط و ثبت مداوم و همیشگی قصه‌های شفاهی است. اهمیت این موضوع هم به این دلیل است که تصویری در جامعه ما وجود دارد که گویا با اجرای یک برنامه محدود، وظایف ما در این زمینه به پایان می‌رسد. اما همان‌گونه که گردآورنده کتاب گفته است:

«در زمان، مکان، شرایط و حالت‌های مختلف، روایات‌ها تغییر می‌کنند. چون شم زبانی دوره‌های تاریخی و شیوه روایت روایت‌گران همیشه متفاوت است.» (ص ۱۴)

از این رو ضروری است که سازمان‌ها و نهادهایی که در این زمینه وظیفه‌ای برای خود قائلند، به طور مداوم برای گردآوری قصه‌های شفاهی، برنامه ریزی کنند.

۲- یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب، تبویب و طبقه بندی قصه‌های آن، بر اساس روش معروف به آرئه / تامپسون است. گرد آورنده برای این کار، از کتاب «طبقه بندی قصه‌های ایرانی»، نوشته

## در این کتاب،

### هم چون سایر

### مجموعه قصه‌های شفاهی،

### چند روایت از قصه‌های

### هزار و یک شب وجود دارد

### که نشان دهنده

### حضور فعال قصه‌های

### هزار و یک شب،

### یا دست کم

### بخشی از آن‌ها،

### در ادبیات شفاهی

### ما است

## وجه علمی گزارش قصه‌ها

### بسیار قابل توجه بوده

### و برای پژوهشگران

### قابل استفاده و استناد

### خواهد بود

اولریش مارزلف نیز کمک گرفته است. متن‌های گردآوری شده در هفت بخش، به ترتیب زیر تبویب شده‌اند: قصه‌های سحرآمیز، قصه‌های شوخی، قصه‌های حیوانات، مثل‌ها (قصه‌های زنجیره‌ای)، ترانه- مثل‌ها، افسانه‌های پیدایش و سرانجام تمثیل و حکایت اخلاقی.

در ابتدای هر قصه، شناسنامه آن شامل شماره (کد) بین المللی قصه، نام راوی، محل روایت، سال ضبط روایت، سن و جنس راوی، با دقت ثبت شده است. از مجموع بیش از یک صد و پنجاه روایت، فقط چند مورد وجود دارد که به سن و شغل راوی آن‌ها اشاره نشده است. نگارنده درباره برخی از اصطلاحات به کار رفته در طبقه بندی فوق، نظرهایی دارد که در مقاله‌ای جداگانه آن‌ها را تشریح خواهد کرد، اما فعلاً درباره یک نکته توضیح مختصری می‌دهد. گرد آورنده بخش اول کتاب را «قصه‌های سحرآمیز» نامیده و در قلاب ( ) از عنوان «پریان» نیز استفاده کرده است. در حالی که در شناسنامه قصه‌ها، اصطلاح «سحر و جادویی» را به کار گرفته است. با توجه به دقت وی در سایر موارد، این گونه بی توجهی و استفاده از چند

اصطلاح متفاوت برای نامیدن یک مفهوم، نمی‌تواند مورد پرسش قرار نگیرد.

۳- در بخش قابل توجهی از روایت‌های کتاب، پای بندی به زبان راوی کاملاً به چشم می‌خورد. برای مثال، می‌توان به قصه‌هایی اشاره کرد که گرد آورنده کتاب ضبط کرده یا به قصه‌هایی که در مناطق ندوشن و میبد توسط جمال صادقی فیروزآبادی ضبط شده است. نمونه‌ای از این روایت‌ها در زیر نقل می‌شود:

«به پادشاهی بود بچه‌ش نمی‌شد. گفت: «اگه خدا به من یه بچه بده، یه پسر بده یه رودخانه عسل راه می‌اندازم یه رودخانه کره» بعدا خداوند به این یه پسر داد. چندی [راوی کلمه را در هجای دی می‌کشد و طولانی می‌کند] سال گذشت. بعداً این پسر بزرگ شد. یه روز این پدرش یادش افتاد که باید یه رودخانه عسل راه بیاندازه یه رودخانه کره. بعداً راه انداخت عسل کره را... عسلا همه ریخته شد زمین گفت: «پسر بگم خیرنبینی که حیفی. بگم جوان بمیری که حیفی. اما برو که دختر نارنج و ترنج قسمت بشه» [راوی] خنده وقت این رفت» (ص ۸۵)

از این نمونه، موارد زیادی در کتاب وجود دارد. به همین دلیل، می‌توان گفت وجه علمی گزارش قصه‌ها بسیار قابل توجه بوده است و برای پژوهش‌گران علوم انسانی و اجتماعی، قابل استفاده و استناد خواهد بود. نکته مثبت دیگر که در تعدادی از روایت‌ها به چشم می‌خورد، تلاش گرد آورنده برای ثبت جزئیات روایت و حتی حرکات و سکنتات راوی است: مانند آن چه در نمونه فوق نقل شده است. متأسفانه این نوع برخورد که توجه خاص به راوی، مضمون اصلی آن است، در تعداد کمی از روایت‌های کتاب وجود دارد. حدس بنده این است که ضبط این نمونه‌های معدود، نسبت به سایر کارهای گرد آورنده و متأخرتر بوده است و از تراکم تجربه وی در موضوع گردآوری قصه‌های شفاهی نشان دارد.

علاوه بر این که بخشی از روایت‌های کتاب، نقل مستقیم زبان راوی است، در تعداد دیگری از روایت‌ها، از واژه‌های بومی یا واژه‌های زبان راوی به فراوانی استفاده شده است. تعداد این واژه‌ها بیش از دویست و پنجاه عدد است. گرد آورنده ضمن آن که این واژه‌ها را در پانویس، به همراه الفبای آوانگاری تعریف کرده، در پایان کتاب نیز واژه نامه‌ای برای آن‌ها تدوین کرده است. نکته دیگری که در همین زمینه ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، تدوین نمایه‌ای است از اسامی و اصطلاحات کتاب که در انتهای آن آورده شده. همین نکات علایم دیگری از وسواس علمی گردآورنده در مقوله‌های پژوهشی را نشان می‌دهد.

۴- در این کتاب، هم چون سایر مجموعه

قصه‌های شفاهی، چند روایت از قصه‌های هزار و یک شب وجود دارد که نشان دهنده حضور فعال قصه‌های هزار و یک شب یا دست کم بخشی از آن‌ها، در ادبیات شفاهی ما است.

الف- قصه شکارچی و پادشاه مارها (ص ۱۹۶)، روایتی تازه از قصه معروف زبان جانوران (تیپ ۶۷۰) است. این قصه در ابتدای هزارویک‌شب، از زبان وزیر (پدر شهزاد) برای دخترش روایت می‌شود تا او را از رفتن به شستان شاه بیمار منصرف کند. از این قصه تاکنون چند روایت از نقاط مختلف کشور ضبط شده است. علاوه بر این، روایت‌های کما بیش متفاوتی از آن در متون کلاسیک فارسی نیز وجود دارد. البته روایت موجود که تفاوت‌های معینی با سایر روایت‌ها دارد، تا حدودی باعث جذابیت بیشتر قصه گردیده است.

ب- در صفحه ۲۲۰، قصه‌ای با نام «مکرزنون» آمده که دارای دو ایزود نسبتاً مستقل است. ایزود دوم آن، روایتی تمام و کمال از قصه «پيرواستر» است که شهزاد، در شب دوم، در ضمن قصه «عفریت و بازرگان» آن را برای شهریار روایت می‌کند.

ج- حکایت نیت شاه (ص ۴۱۴) که از حکایت‌های ایرانی هزار و یک شب است و با نام «انوشیروان و دختر دهاتی»، در شب‌های سی صد و هفتاد و شش و سی صد و هفتاد و هفت آمده، یکی دیگر از این نمونه‌هاست. از این حکایت نیز علاوه بر روایت‌های فراوان شفاهی، روایت‌های دیگری در ادبیات کلاسیک ما وجود دارد که قدیمی‌ترین آن در شاهنامه فردوسی آمده و منسوب به بهرام گور است. ماجراهای این حکایت در روایت‌های مختلف، اعم از کتبی و شفاهی، به پادشاهان متفاوتی منسوب شده است. نکته جالب توجه در روایت حاضر، انتساب آن به بهرام گور است. این انتساب که در هیچ یک از روایت‌های شفاهی دیگر وجود ندارد، شباهت این روایت را به شاهنامه بیشتر می‌سازد. از این رو، می‌توان بر اصالت آن تأکید کرد.

۵- نکته‌ای که نگارنده با احتیاط آن را طرح می‌کند و بی تردید به پژوهش دقیقی نیاز دارد، مقایسه قصه‌هایی است که از مناطق مرکزی و غربی ایران، در این کتاب آمده. در قصه‌های مناطق غربی، مانند قصه‌های «عدالت شاه» (ص ۱۲۳) و «حکایت هیزم شکن» (ص ۱۷۳)، نسبت به قصه‌های مناطق مرکزی، عناصر قصه‌های سامی بیشتر به چشم می‌خورد. البته همان گونه که گفته شد، این موضوع به پژوهشی دقیق و توأم با آمار و ارقام بیشتری نیاز دارد.

۶- تعداد زیادی از روایت‌های کتاب، یا در ردیف ادبیات کودکان قرار می‌گیرند یا این که قابلیت بازنویسی برای گروه‌های سنی مختلف را



دارند. از گروه اول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مجموعه «قصه‌های حیوانات»

- مجموعه «قصه‌های زنجیره‌ای»

- مجموعه «متل - ترانه‌ها»

مجموع این قصه‌ها، بیش از یک چهارم از حجم کتاب را در بر می‌گیرد و به زعم آن که همه آن‌ها از متون معروف ادبیات کودک است، اما تعداد قابل توجهی مانند «دویدم و دویدم»، «کک به تنور»، «خاله سوسکه» و «کارگاه حیوانات»، روایت‌هایی جدید و خواندنی از این متون است که برای اولین بار انتشار می‌یابد. از گروه دوم نیز می‌توان به قصه‌های زیر اشاره کرد:

- ماه و ستاره که روایتی از «ماه پیشونی» است.

- «حیف از تو حیف از تو دس و پا حنایی» که روایتی از «سنگ و صبور» است.

- «نارنج و ترنج»

- «آش؟ سرکه»، «نیم نخودک»، «بچیلوک»،

«حسین کوچیکو» و «هندم و پندم» که روایت‌هایی از قصه معروف «نخودی» (تیپ ۷۰۰) است.

۷- گرد آورنده از برخی قصه‌ها چند روایت مختلف در کنار هم آورده که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌ها و نکات مثبت و قابل توجه کتاب دانست. متأسفانه این روایت‌ها هر یک با نام و عنوانی متفاوت، مشخص شده‌اند. نگارنده در جایی دیگر، به تفصیل در این باره سخن گفته است. به همین دلیل، در این جا به گونه‌ای مختصر اشاره می‌کند که الزامات گردآوری و پژوهش علمی در زمینه قصه‌های شفاهی، ایجاب می‌کند که پژوهش‌گر برای این قصه‌ها، از طرف خود نامی انتخاب و معین نکند.

اگر راوی برای قصه خود اسم گذاشته باشد، پژوهش‌گر باید همان نام را برای چاپ به کارگیرد. در غیر این صورت، بهتر است بدون عنوان مشخص آن را نقل کند. فقط قصه‌های معروف مانند «ماه پیشونی»، «سنگ صبور»، «کره اسب دریایی» و... از این قضیه مستثنی هستند. اساس این موضوع نیز بر این واقعیت علمی استوار است که وقتی پژوهش‌گر به تغییر یا ویرایش متن قصه‌ها مجاز نیست، درباره عنوان قصه نیز علی القاعده همین محدودیت را باید برای وی در نظر گرفت. بهتر بود که گرد آورنده کتاب حاضر، روایت‌های مختلف یک قصه را به صورت «روایت اول»، «روایت دوم» والی آخر مشخص می‌کرد. تقدم و تأخر روایت‌ها را نیز می‌توانست بر اساس تاریخ ضبط آن‌ها قرار دهد. این موضوع، کار را برای پژوهش‌گر فرضی قصه‌های ایرانی به طور عام و قصه‌های کتاب به طور خاص، در یافتن روایت‌های مختلف از یک قصه، آسان می‌کرد.

۸- مشکل اصلی در این کتاب، نثر روایت‌هایی است که از زبان‌های غیر فارسی، به ویژه کردی، به زبان فارسی برگردانده شده. در اغلب روایت‌هایی که از هم‌میهنان کرد و هم‌چنین در مواردی که از مردم لر ضبط شده است، نثر مترجمان با زبان زنده و گفتاری که خصوصیت اصلی قصه‌های شفاهی است، فاصله داشته و به زبانی مصنوعی و «ادبی» گرایش دارد.

در مواردی، برخی از اسامی و کلیدواژه‌ها را نیز به فارسی برگردانده‌اند. برای مثال، مردم بختیاری برای «گاوپران»، از اصطلاح «گاپون»، به قیاس «چوپون» استفاده می‌کنند. این کلمه در متن، به صورت «گاوبار» ترجمه شده است (ص ۲۱۳ و ۲۱۴) در قصه «دختر ماه و ستاره» که روایتی از «ماه پیشونی است»، برخی از واژه‌ها به طور دقیق ترجمه نشده‌اند. برای مثال، «رشک» (resk) را شپش ترجمه کرده‌اند که صحیح آن تخم شپش است. هم‌چنین در جنوب، به جای «رگبار»، از اصطلاح «تیره باران» استفاده می‌کنند. علاوه بر این، در گویش مردم جنوب، علامت مفعول بی واسطه (را) حذف و به جای آن کسره‌ای به حرف

آخر مفعول اضافه می‌شود. این موضوع در رسم الخط برخی از قصه‌های جنوبی رعایت نشده است. ۹- برخی بی‌دقتی‌ها در تبویب کتاب صورت گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

الف- «قصه پادشاه و سه پسرش» (ص ۱۶۱)، منطبق با تیپ ۵۵۰ معرفی شده است. در صورتی که این قصه با تیپ ۹۴۵ (دختر را با قصه گویی به حرف درآوردن) انطباق دارد.

ب- تیپ قصه «ابراهیم و اسماعیل» (ص ۶۰)، «درویش خبیث» (۳۰۳) نیست، بلکه تیپ «برادران توأم» (۳۰۳) است.

ج- قصه «شاهزاده ابراهیم» (ص ۱۱۲)، جزو قصه‌های سحرآمیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا سحر در آن نقش اساسی و تعیین کننده ندارد. اگر عنصر سحرآمیزی را که در انتهای قصه وجود دارد، از آن حذف کنیم، صدمه‌ای به ساختار قصه وارد نمی‌شود. در صورتی که اساس قصه‌های سحرآمیز، بر حضور فعال و لاینفک عنصر سحر استوار است.

د- قصه «خرپزه» (ص ۳۹۷) که در ردیف «افسانه‌های آفرینش» آمده، در حقیقت روایتی دیگر از «مرد تنبل» (تیپ ۹۸۶) است که دو روایت دیگر از آن (به نام‌های «آستر رویه را نگه مدار» یا «رویه آستر» ص ۵۶ و «چشم قورباغه» ص ۴۶) در کتاب وجود دارد. از این رو، بهتر بود که هر سه روایت در کنار هم قرار می‌گرفت.

۱۰- تعدادی از روایت‌های موجود در کتاب، پیش از این در برخی از مجموعه‌های منتشر شده از سوی پژوهشکده مردم‌شناسی، چاپ شده بود. از این رو، چاپ مجدد آن‌ها توجیه مناسبی ندارد. بهتر بود که برای کم کردن حجم کتاب، از چاپ این قصه‌ها صرف نظر می‌شد.

۱۱- برخی قصه‌ها احتمالاً از نوار ضبط صوت، به درستی روی کاغذ منتقل نشده یا این که راوی در نقل آن دچار سهو شده است؛ مانند روایت «یک سیر و یک سیر و نیم» که در صفحات ۲۵۲ تا ۲۵۶ آمده است. آن چه از این روایت برمی آید، آن است که زنی برای دست به سر کردن شوهر خود، او را دنبال نخود سیاه می‌فرستد تا بتواند با فاسق خود خلوت کند. در حالی که در صفحه ۲۵۴، موضوع به گونه‌ای دیگر طرح شده است.

۱۲- نکته دیگر، درباره طرح روی جلد کتاب است که متأسفانه، قرباتی با موضوع قصه‌های شفاهی ندارد. ای کاش در چاپ کتابی به این ارزشمندی، در انتخاب طرح روی جلد آن نیز اندکی باریک اندیشی صورت می‌گرفت. به همان میزان که کار روی قصه‌ها به صورت حرفه‌ای صورت گرفته، انتخاب طرح روی جلد، به شکلی کاملاً غیر حرفه‌ای انجام یافته است. ناگفته پیداست که ذکر برخی نکات ریز درباره کاستی‌های کتاب، به هیچ

وجه ارزش‌های آن را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. نگارنده امیدوار است که از یک سو کار گردآوری قصه‌ها در سطوحی گسترده‌تر، توسط پژوهشکده مردم‌شناسی ادامه یابد و از سوی دیگر، ادامه انتشار آنها بر روش و تصمیمی استوار شود که باعث انتشار این مجموعه گردیده است.

#### پی‌نوشت:

۱. نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران، گردآورنده افشین نادری، نشر قصه با همکاری پژوهشکده مردم‌شناسی میراث فرهنگی ۱۳۸۳.

۲. نگارنده این سطور، در شماره ۵۱-۵۰ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، تحت عنوان «گامی اساسی در گردآوری قصه‌های ایرانی»، به نقد و بررسی این کتاب پرداخته است.

۳. درباره این کتاب‌ها ر.ک. به «افسانه‌های

گیلان»، مندرج در کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۳ که طی آن سه مجموعه استانی به نام‌های «چهل افسانه خراسانی»، «افسانه‌های گیلان» و «قصه‌های مردم خوزستان»، توسط همین قلم مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده هم چنین به شکل خاص، «قصه‌های مردم خوزستان»، تألیف پرویز طلائیان را در ماهنامه کلک، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

در این کتاب هم چون سایر مجموعه قصه‌های شفاهی چند روایت از قصه‌های هزار و یک شب وجود دارد که نشان دهنده حضور فعال قصه‌های هزار و یک شب در ادبیات شفاهی ما است.

یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب بترتیب و طبقه‌بندی قصه‌های آن بر اساس روش معروف به آرنه/تامپسون است.

وجه علمی گزارش قصه‌ها بسیار قابل توجه بوده و برای پژوهشگران قابل استفاده و استناد خواهد بود.

#### مسئولان محترم نشستهای کتاب ماه و کودک و نوجوان

بسیار خرسندم از این که می‌توانم در چنین نشست‌هایی شرکت کنم. من «الهام باباخانی» صاحب امتیاز انتشارات «مهستان» هستم و البته دستی هم بر قلم دارم.

در جلساتی که شرکت کردم مرکزیت گفتگو پیرامون تصویرگری کتاب کودک و نوجوان بود و با توجه به مشخص بودن موضوع جلسه نمی‌شد آنچه را که در پی می‌آید در جلسات مطرح و یا دست کم باز کرد؛ از این رو بر آن شدم تا مطلب را با این نوشته خدمت شما دست‌اندرکاران بخش کودک و نوجوان خانه کتاب در میان بگذارم: در لابه‌لای حرفه‌هایی که در جلسات گفته می‌شد شاهد آن بودید که تصویرگران گرمی این نکته را یادآور می‌شدند که تنها می‌توانند برای کودکان کار کنند و نه با کودکان و برخی نیز ادغان می‌کردند که حتی هنگام کار برای کتاب کودک و نوجوان تصویر را برای مخاطب عام‌تر می‌کشند تا برای خوانندگان بزرگسال هم قابل استفاده باشد. و نکته جالب اینجاست که یکی از میهمانان در لابه‌لای حرفه‌هایشان اشاره دارند به این که در کشورهای اروپایی تقسیم‌بندی کتاب‌ها برای کودکان حتی به فاصله سنی دو-سه سال از هم صورت می‌گیرد و مثل ما سنین را «هیئت» تقسیم نمی‌کنند! و اگر این نکته به عنوان نکته‌ای مثبت مطرح می‌شود چرا در آثار کتاب کودک و نوجوان تصاویر سنگین‌تر و عام‌تر از آن گروه سنی کار می‌شود؟!

این همان چیزی است که باید رویش دست گذاشت. چرا تصویرگران ما کارهایشان را برای کودکان ولی بدون مراجعه میدانی به آنها می‌کشند؟ شما حتی شاهدید که تصویرگرانی که خود کودکانی در خانه دارند، از نظر آن‌ها برای تصمیم‌گیری در چگونگی تصویرهایشان استفاده نمی‌کنند. اتفاقی که برای بسیاری از نویسندگان کودک و نوجوان هم می‌افتد. آن‌ها هم بر اساس سلیقه و خواسته‌ها و اندیشه‌های شخصی خویش می‌نویسند و این بدان معنی است که آن‌ها با کودکان و نه برای کودکان بلکه با تصورات و برای تصورات و خواسته‌های خود کار می‌کنند و همین است که کودک ایرانی را بیش از پیش با کتاب‌هایش بیگانه می‌کند و یا دست کم سبب می‌شود که او لذت و یا تفریحی را که شایسته است از کتابش نبرد.

در این راستا و با استفاده از فرصتی که خانه کتاب با برپایی این گونه نشست‌ها دارد تقاضا دارم جلساتی برای بررسی هر چه بیشتر و بهتر این مشکل برپا شود، جلساتی که در آن تصویرگران، نویسندگان، ناشران، روانشناسان کودک، کارگردانان هنری، جامعه‌شناسان و حتی دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی کشور هم‌زمان حضور داشته و بکوشند تا کمداشت‌ها و زخم‌های پیدا و پنهان کتاب کودک و نوجوان را در ایران بشناسند. یکدیگر را بشناسند و به آنجا برسند که چاپ کتاب کودک و نوجوان با همه کلیات و جزئیات آن یک حرکت شخصی نیست و از آنجا که با قشر آینده‌ساز این سرزمین و در گستره‌ای واقع بینانه‌تر، در این جهان، سروکار دارند باید برآیند کارشان به بهترین شکل ممکن «برای کودکان و نوجوانان» باشد.

امید است در سایه‌ی این گردهمایی‌های هدفمند به جایی برسیم که لزوم تحقیقات گسترده و پیگیر پیرامون کتاب کودک و نوجوان به صورت جدی احساس شود و جزو پروژ‌های تحقیقاتی و کاربردی جدی به شمار آید.

سپاسگزارم.

الهام باباخانی ۸۳/۸۱۰